


# ادب از کجایه آموختنی؟

درس چهاردهم



بی فایده / دو نفر  
 بی حاصل / دو کس  
 تلاش / رنج بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند: یکی آن که اندوخت و  
 چیزی یاد گرفت / نخورد و دیگر آن که آموخت و نگرد:  
 استفاده نکرد  
 علم، چندان که بیشتر خوانی  
 چون عمل در تو نیست، نادانی


به چه چیزی شبیه است؟  
 یکی را گفتند: «عالم بی عمل، به چه ماند؟»  
 گفت: «به زنبور بی عسل.»


لحمان را گفتند: « ادب از که آموزشی؟ »  چه کسی

گفت: « از بی ادبان، هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمد از آن

پرهیز کردم.»

دوری کردم

ماده‌ای خوشبو / عطر  مشک آن است که خود بویید؛ نه آنکه عطار بگوید. دانا چون

جعبه یا شیشه عطر  طبله‌ی عطار است، خاموش و هنرنمای و نادان چون طبل

جنگجو  
غازی، بلند آواز و میان تهی.

پر سر و صدا تو خالی

## جعبه‌ی کلمات

### کلمات مترادف

سعی: تلاش

بی‌فایده: بیهوده / بی‌حاصل

اندوخت: جمع کرد

ناپسند: زشت

مُشک: جمع کرد

عطر: کسی که عطر و دارو می‌سازد /

عطرفروش

پرهیز کردن: دوری کردن، خودداری کردن از انجام کاری

هنرنام: کسی یا چیزی که توانایی و ارزش‌های خود را به نمایش می‌گذارد.

### کلمات متضاد

نادان = دانا

علم = جاهل

### کلمات هم‌خانواده

رنج، رنجور، رنجیده

عطار، عطر، معطر

طلب، طالب، مطلوب

طبله‌ی: صندوقچه

غازی: جنگجو

میان‌تهی: توخالی

بلندآواز: پرسروصدا

ببوید: بو بدهد

چندان: هر مقدار، هر اندازه

بی‌ادب = باادب

بلندآوا = خاموش

علم، عالم، علوم، معلوم

عمل، عملیات، اعمال

ادب، مؤدب، ادیب، آداب

## درست و نادرست

۱. آموختن علم بدون عمل، سعی و تلاش بیهوده است. درست

۲. هر کسی که از کار خود تعریف می‌کند، دانا است. غلط

## درک مطلب

۱. سعدی، دانا و نادان را به چه مانند کرده است؟ دانا: طبله ی عطار

نادان: طبل غازی

۲. چگونه می‌توانیم از بی‌ادبان، ادب بیاموزیم؟ هرچه بی‌ادبان انجام دادند و از نظر ما زشت و ناپسند بود، آن

را انجام ندهیم.

۳. چرا سعدی، عالم بی‌عمل را به زنبور بی‌عسل شبیه کرده است؟

چون این فرد همانند زنبوری که عسل ندارد، بی‌فایده است.

۴. یک عنوان مشترک برای دو حکایت اول بیان کنید. دلیل خود را توضیح دهید.

۵

## «مفعول» در جملات

برنا، درنا را صدا زد و به او گفت: درنا! بیا یک بازی جالب با پازل انجام دهیم. درنا با اشتیاق وارد اتاق شد. برنا پازل‌های کلمات را روی زمین ریخت و گفت: اول خودم بازی را شروع می‌کنم تا یاد بگیری.

دو تا از پازل‌ها را برداشت **علی** و **آیدا** آن‌ها را کنار هم گذاشتند. **علی** و **آیدا** رو به درنا گفت: «من آن‌ها را درست کنار هم گذاشتم چون معنی کاملی می‌دهند». حالا تو شروع کن. درنا دو تا پازل دیگر برداشت و کنار هم گذاشت آن‌ها را خواند: **سلا** **خورده**. برنا دیدی من هم توانستم.

برنا: «چی رو خورد؟ این پازل‌ها، یک قسمت کم دارند!»  
درنا که متوجه اشکال کارش شده بود: «قطعه پازلی که رویش نوشته شده بود **بستنی** برداشتم و کنار آن‌ها گذاشتم و گفت: **سلا** بستنی را خورد.»

برنا که دید خواهرش توانسته پازل‌ها را درست کنار هم بچیند، گفت: «حالا بیا برویم با هم بستنی بخوریم و بعد ادامه‌ی بازی را انجام می‌دهیم.»

به نمودارها توجه کن.



همه‌ی جمله‌ها به مفعول نیاز ندارند. گاهی برای اینکه جمله‌ها، پیام کاملی را برسانند به بخش دیگری نیاز داریم که به آن مفعول می‌گویند. «مفعول» در پاسخ «چه چیز را، چه کس را، می‌آید».

بخش اول	بخش دوم	بخش سوم
اصلی‌ترین قسمت جمله در سمت چپ نمودار (فعل)	انجام‌دهنده‌ی کار (چه کسی؟)	کار روی آن انجام می‌شود. (چه چیز را، چه کس را؟)
مثال: پوشید	مادرم	لباس را

این جمله‌ها از چند قسمت تشکیل شده‌اند؟ چرا؟

چرا واژه‌های «دید، خورد، خرید» بالای نمودار هستند؟

وقتی به کسی بگویید: «محمد دید.» او می‌پرسد: «چه کسی را دید؟» برای اینکه پیام کامل شود، جمله به بخش دیگری نیاز دارد.